

**The historical process of the formation of republican systems in the
Islamic world and the challenges facing it**

Seyid Riza Mehdi Nejad,¹

(DOI): [10.22034/MTE.2024.7229.1167](https://doi.org/10.22034/MTE.2024.7229.1167)

Abstract

Original Article

P 81 - 105

Before the contemporary period, the Islamic world had often experienced two types of political systems: first, the caliphate system, which arose from the history of Islam and included the major part of the Islamic world, and second, the monarchy system, which was a legacy of the past and had reconstructed itself in new ways. The main question of this article refers to the investigation of the factors and how this type of political system is formed and the issues facing it in the Islamic world, which has been tried to be answered by descriptive-analytical method. Republic systems often emerged in the 20th century and especially after World War I and II in the Islamic world, but since the beginning, they have faced challenges such as militarism, tyranny, party monopoly, and ethnic and religious challenges and after many ups and downs, it has been stabilized or is being stabilized in a few Islamic countries, and in some countries, it is still facing the aforementioned challenges. In the meantime, the most important issue is the link between Islam and the Republic, which most countries have been content with copying the Western model, and this has also had its own consequences.

Key words: Islamic world, political system, republic, challenges, issues.

1 - Department of History of Islamic Civilization, Complex of History of Syrah and Islamic Civilization, Al-Mustafa Al-Alamiya Community, Qom, Iran. sr_mahdinejad@miu.ac.ir

Received: January 22, 2024| Revised: October 8, 2024| Accepted: November 10, 2024



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

روند تاریخی شکل‌گیری نظام‌های جمهوری در جهان اسلام و چالش‌های فراروی آن

سید رضا مهدی‌نژاد^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2024.7229.1167](https://doi.org/10.22034/MTE.2024.7229.1167)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۰۵/۸۱

چکیده

جهان اسلام تا پیش از دوره‌ی معاصر غالباً دو نوع نظام سیاسی را تجربه کرده بود: نخست، نظام خلافت که برآمده از تاریخ اسلام بوده و بخش عمده‌ی جهان اسلام را دربر می‌گرفت و دوم، نظام پادشاهی که میراث گذشته بود و به صورت‌های جدیدی خود را بازسازی کرده بود. در قرن بیستم تحت تاثیر تحولات و عوامل درونی و بیرونی، نظام‌های جمهوری، به تدریج اغلب کشورهای اسلامی را دربر گرفت. پرسش اصلی این نوشتار ناظر به بررسی عوامل و چگونگی شکل‌گیری این نوع نظام سیاسی و مسایل فراروی آن، در جهان اسلام است که تلاش شده با روش توصیفی - تحلیلی بدان پاسخ داده شود. نظام‌های جمهوری اغلب در قرن بیستم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول و دوم در جهان اسلام پدید آمده‌اند، اما از ابتدا تاکنون، با چالش‌هایی مانند نظامی‌گری، استبداد، انحصار حزبی و چالش‌های قومیتی، مذهبی مواجه بوده و پس از فراز و نشیب‌های بسیار، در معدودی از کشورهای اسلامی تثبیت گردیده و یا در حال تثبیت بوده و در برخی از کشورها نیز، همچنان با چالش‌های مذکور مواجه است. در این میان، مهم‌ترین مساله، پیوند اسلام و جمهوریت است، که اغلب کشورها به کپی‌برداری از الگوی غربی بسنده کرده‌اند و این امر نیز پیامدهای خاص خود را به دنبال داشته است.

واژه‌های کلیدی: جهان اسلام، نظام سیاسی، جمهوری، چالش‌ها، مسایل.

* گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. .

sr_mahdinejad@miu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰



مقدمه

جهان اسلام از ابتدا تا پیش از دوره‌ی معاصر، دو نوع نظام سیاسی را تجربه کرده بود: نخست، نظام خلافت که برآمده از درون بوده و نقطه‌ی آغاز آن به پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) باز می‌گشت و به تدریج در دوره‌های بعد تثبیت و توسعه یافته بود، به گونه‌ای که در مقاطعی از تاریخ، بخش عمده‌ی از جهان اسلام را دربر می‌گرفت. این نوع نظام سیاسی تا اوایل قرن بیستم نیز، تداوم یافت و با فروپاشی امپراتوری عثمانی، عملاً زمان پایان نظام خلافت نیز، فرا رسید. اگر چه پس از آن، تلاش‌های زیادی برای احیای خلافت صورت گرفت، اما به سرانجامی نرسید. دومین نوع نظام سیاسی، نظام پادشاهی بود، که در بخشی از جهان اسلام وجود داشت. این نوع نظام سیاسی، میراث گذشته و پیش از اسلام بود که در امپراتوری‌های ایران، روم و مصر رواج داشته و پس از ورود اسلام به این جوامع نیز، پس از مدتی، مجدداً خود را در قالب‌ها و اشکال جدید بازسازی کرده و صورتی دینی به خود گرفته بود. در برخی موارد همانندی‌هایی نیز بین این دو نوع نظام سیاسی (خلافت و پادشاهی) وجود داشت و گاه به اندازه‌ای به هم شباهت می‌یافت که خلفا به پادشاهان بیش‌تر شبیه بودند، تا خلیفه به عنوان یک مقام دینی - سیاسی. نقطه‌ی آغاز این قرابت و شبیه‌سازی در دوره‌ی امویان دیده می‌شود که خلافت صبغه و رنگ پادشاهی یافت و در دوره‌های بعد نیز به اشکال گوناگون، البته با فراز و نشیبی ادامه یافت. امتداد این نوع از نظام سیاسی را به شکلی و البته با تفاوت‌هایی می‌توان در نظام‌های پادشاهی عربی کنونی مشاهده کرد که از یک‌سو برای خود مشروعیت دینی قایلند و از سوی دیگر، دارای ویژگی‌های نظام‌های سلطنتی و پادشاهی هستند.

در دوره‌ی معاصر، به دلایل گوناگون، تغییر و تحولی اساسی در نوع نظام‌های سیاسی در کشورهای اسلامی صورت گرفت. به رغم آن‌که بخشی از کشورهای اسلامی، هم‌چنان به نظام پادشاهی وفادار مانده و بخشی از کشورهای نوپدید مسلمان نیز، به سوی این نوع نظام سیاسی سوق پیدا کردند و بخشی دیگر نیز، در پی احیای الگوی خلافت در اشکال و قالب‌های گوناگون مانند خلافت، امارت و غیره برآمدند، اما جهت اصلی این تغییر به سمت نظام‌های جمهوری بود.

پرسشی اصلی این نوشتار آن است که روند و عوامل شکل‌گیری نظام‌های جمهوری در جهان اسلام در دوره‌ی معاصر چگونه بوده و چه مسایل و چالش‌هایی فراروی آن قرار داشته و دارد؟ پرداختن به این موضوع از این جهت مهم است که امروزه غالب کشورهای اسلامی از این نوع حکومت استفاده می‌کنند؛ از این‌رو، بررسی چگونگی ورود این نوع نظام سیاسی به کشورهای اسلامی و سیر تطور آن و هم‌چنین مسایل و چالش‌های فراروی آن، می‌تواند شناخت بهتری از

وضعیت سیاسی کنونی جهان اسلام به دست دهد.

۱. مفاهیم تحقیق

دو مفهوم اساسی که در این تحقیق نیازمند تعریف است، یکی مفهوم نظام سیاسی و دیگری مفهوم جمهوری و نسبت این دو با یکدیگر است. تعاریف گوناگونی از نظام سیاسی ارائه شده است، که در این نوشتار مجال پرداختن به آن‌ها نیست و تنها به یک تعریف بسنده می‌کنیم. به نظر می‌رسد؛ این تعریف دکتر ابوالحمد، تعریف نسبتاً جامعی باشد: «نظام سیاسی، شکل و ساخت قدرت دولتی و همه‌ی نهادهای عمومی اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آن‌هاست». (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۱۹۷) با این تعریف، نظام جمهوری، نوعی نظام سیاسی به شمار می‌رود، که بیش‌تر مؤلفه‌های تعریف فوق را در بر می‌گیرد.

در مورد مفهوم جمهوری نیز دیدگاه‌های بسیاری وجود دارد، اما به اختصار می‌توان گفت: «جمهوری»، نوعی حکومت است، که در آن جانشینی رئیس کشور ارثی نیست و رئیس کشور که «رئیس جمهور» نامیده می‌شود، توسط مردم و با رأی مستقیم یا غیرمستقیم آنان (توسط نمایندگان مجلس) انتخاب می‌شود و مدت ریاست جمهوری نیز در آن محدود است. (آشوری: ۱۳۸۲: ۱۱۱) ویژگی اصلی نظام‌های جمهوری، این است، که مردم در آن نقش اصلی اداره‌ی کشور را بر عهده دارند. این نوع حکومت مبتنی بر آرای مردم است؛ بر این اساس، انتخابات رکن اصلی نظام‌های جمهوری به شمار می‌رود و حاکمان در این نوع نظام سیاسی توسط مردم انتخاب می‌شوند. از منظر ساختاری، نظام‌های جمهوری معمولاً دارای سه رکن اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی هستند، که قدرت بین آن‌ها توزیع شده است.

۱. پیشینه‌ی تاریخی شکل‌گیری نظام‌های جمهوری در جهان اسلام

آغاز پیدایش نظام‌های جمهوری در جهان اسلام، به اوایل قرن بیستم میلادی، باز می‌گردد. از نظر تاریخی، جمهوری تریپولیتانی (طرابلس در لیبی) و جمهوری دموکراتیک آذربایجان جزو اولین جمهوری‌هایی بود، که در سال ۱۹۱۸ م، در جهان اسلام تأسیس شد. جمهوری ریف در مراکش شمالی و جمهوری ترکیه نمونه‌های بعدی هستند، که در سال ۱۹۲۳ م، تأسیس گردیدند؛ اگر چه در لیبی و مراکش عمر این جمهوری‌ها کوتاه بود و دوام چندانی نیاورد. (شولز، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۱۳) پس

^۱ Republic

از آن به تدریج نظام‌های جمهوری در سایر کشورهای اسلامی گسترش یافت به گونه‌ای که امروزه بیش‌تر کشورهای اسلامی دارای این نوع نظام حکومتی هستند.

ترکیه را می‌توان از پیش‌گامان اصلی این نوع نظام سیاسی در میان کشورهای اسلامی به شمار آورد که پس از سقوط امپراتوری عثمانی، به عنوان بازمانده‌ی اصلی این امپراتوری، در سال ۱۹۲۳م، نوع نظام حکومتی خود را به جمهوری تغییر داد. در سوریه، سال ۱۹۴۱ و در لبنان، سال ۱۹۴۶ نظام جمهوری حاکم شد. پس از آن به تدریج شاهد شکل‌گیری نظام‌های جمهوری در سایر کشورهای اسلامی هستیم. بسیاری از این کشورها، پس از استقلال، نوع نظام حکومتی خود را به جمهوری تغییر دادند و در برخی دیگر نیز پس از گذشت مدتی از استقلال به صورت‌های گوناگون و اغلب به شکل خشونت‌بار، نظام جمهوری حاکم گردید.

به ترتیب، اندونزی در هنگام استقلال از هلند در سال ۱۹۴۵م، مصر پس از استقلال از انگلستان در سال ۱۹۵۳م، پاکستان در سال ۱۹۵۶م، تونس از سال ۱۹۵۷م، عراق و کنیا در سال ۱۹۵۸م، بورکینافاسو، سومالی، سنگال، چاد، کنگو، مالی، موریتانی، نیجر، نیجریه، پس از استقلال در سال ۱۹۶۰م، سیرالئون ۱۹۶۱م، الجزایر و یمن در سال ۱۹۶۲م، گامبیا و مالدیو در ۱۹۶۵م، بنگلادش پس از جدایی از پاکستان در سال ۱۹۷۱م، افغانستان در سال ۱۹۷۳م، گینه بیسائو در ۱۹۷۴م، اتیوپی و کومور در سال ۱۹۷۵م و جیبوتی ۱۹۷۷م دارای نظام جمهوری گردیدند.

در ایران، اگرچه در مقطعی از دوره‌ی معاصر، اقداماتی در جهت شکل‌گیری نظام جمهوری انجام شده بود، اما به دلایلی همه‌ی آن‌ها ناکام مانده بود. مهم‌ترین این اقدامات به ابتدای دوره‌ی پهلوی باز می‌گردد، که پس از کودتای رضا خان در سال ۱۳۰۱ شمسی، طرح ایجاد نظام جمهوری مطرح شد، اما این طرح، به دلایل گوناگونی هم‌چون: منشأ خارجی، تقلید از جمهوری آتاتورک، ضدیت با مذهب، دخالت عوامل خارجی، تعقیب اهداف خاص سیاسی و صوری بودن، با مخالفت روحانیت و مردم مواجه شد و ناکام ماند. (رک: مصلی‌نژاد، ۱۳۸۳؛ فلاح توتکار و پرویش، ۱۳۹۱) در دوره‌ی حاکمیت نهضت ملی در ایران نیز، ایده‌ی حکومت جمهوری توسط حسین فاطمی، وزیر خارجه‌ی دولت مصدق مطرح شد، اما با وقوع کودتای ۲۸ مرداد، این اقدام نیز راه به جایی نبرد. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۹م، نظام جمهوری اسلامی در ایران مستقر گردید.

کشورهای اسلامی در منطقه‌ی آسیای میانه و قفقاز نیز اگرچه پیش از استقلال نیز با نام جمهوری شناخته می‌شدند، اما در واقع باید تاریخ استقلال آن‌ها؛ یعنی سال ۱۹۹۲م، را ملاک تاسیس نظام جمهوری قرار داد. بدین ترتیب تا پایان قرن بیستم، در اغلب کشورهای اسلامی نظام جمهوری شکل

گرفت، اما روند این شکل‌گیری با فراز و فرودهای زیاد و متفاوتی همراه بوده و با چالش‌ها و مسایل گوناگونی نیز مواجه بوده و هست که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۲. عوامل موثر در پیدایش نظام‌های جمهوری در جهان اسلام

۱.۲. ویژگی‌های نظام‌های جمهوری

یکی از عوامل اصلی موثر در شکل‌گیری نظام‌های جمهوری در جهان اسلام، مزایای آن در مقایسه با سایر انواع حکومت و جایگزینی مناسب برای نظام‌های پیشین در کشورهای اسلامی بود. در هر دو نوع نظام سیاسی که پیش از آن در جهان اسلام حاکم بود، نقش مردم کم‌رنگ بوده و قدرت اصلی متمرکز در هیئت حاکمه و شخص خلیفه یا پادشاه بود. از این رو، هر دو نظام مذکور، به نوعی متمایل به استبداد بودند؛ اگرچه میزان استبداد در نظام‌های پادشاهی بیش از نظام خلافت بود؛ اما در جمهوری نقش مردم بسیار پررنگ بوده و حداقل به لحاظ ساختاری، رأی مردم نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره‌ی کشور دارد و مردم به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم در اداره‌ی کشور سهیم‌اند. این ویژگی، مهم‌ترین مزیت و برتری جمهوری به شمار می‌رفت. به همین دلیل جذابیت زیادی داشت و کشورهای اسلامی نیز، مانند بسیاری دیگر از کشورها، به سمت این نوع نظام سیاسی متمایل گردیدند. اگرچه مولفه‌های نظام جمهوری در همه‌ی موارد با اسلام انطباق نداشته و حتی در برخی موارد در تناقض یا تضاد با آن نیز قرار داشت، اما کشورهای اسلامی در بسیاری از موارد، بدون هیچ‌گونه تغییر و انطباق درونی، نظام جمهوری را از غرب کپی برداری کرده و در جوامع خود پیاده کردند که آثار، پیامدها و آسیب‌های آن در جای خود قابل بررسی است.

۲.۲. نقش دولت‌های غربی و پیروی از آنها

واقعیت این است، که شکل‌گیری نظام‌های جمهوری در جهان اسلام، پدیده‌ای است، که به پس از جنگ جهانی اول و سقوط امپراتوری عثمانی باز می‌گردد و به نوعی محصولی وارداتی از غرب به شمار می‌رود که حداقل در بخشی از جهان اسلام توسط دولت‌های استعمارگر غربی ایجاد گردیده و یا با تقلید از آنها بوده است. به اعتقاد برخی از نویسندگان معاصر، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که الگوهای حکومتی کشورهای اسلامی در دوره‌ی معاصر، صرف نظر از برخی تفاوت‌های محتوایی و شکلی، به طور عموم، برگرفته از الگوهای غربی بوده و ساختارهای سیاسی حکومت به شیوه‌های جدید را نخست، غربیان تجربه کرده‌اند. (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۲۴۳) برای نمونه، پس از الغای نظام خلافت، در کشورهای اسلامی تازه متولد شده از امپراتوری عثمانی، نظام‌های حکومتی جدیدی به وجود آمد که تحت تاثیر قدرت‌های استعمارگر غربی شکل گرفت.

برای نمونه، ترکیه با وام‌گیری از غرب، نظام جمهوری را ایجاد کرد. آتاتورک که در پی غربی‌سازی تمام عیار ترکیه بود، نوع نظام سیاسی را نیز از غرب وام گرفت و نظام جمهوری را بدون صبغه‌ی دینی و با گرایش ناسیونالیستی در ترکیه مستقر کرد. شکرو اوغلو، در کتاب سقوط امپراتوری و تولد جمهوری، شکل‌گیری جمهوری ترکیه را به نوعی برگرفته از جمهوری سوم فرانسه می‌داند. (رک: اوغلو، ۱۳۹۵) صرف نظر از ترکیه، در برخی دیگر از کشورهای بازمانده‌ی عثمانی، مانند سوریه و لبنان که مستعمره‌ی فرانسه و تحت قیمومیت آن بودند نیز، نظام جمهوری شکل گرفت و در کشورهای مستعمره‌ی بریتانیا، مانند عراق، اردن و کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس، حکومت‌های پادشاهی پدید آمدند. همین وضعیت را در مورد برخی کشورهای دیگر مانند الجزایر و مالزی نیز می‌توان مشاهده کرد. (شولز، پیشین: ۱۱۳) گاهی شکل دولت، دست کم در آغاز، کاملاً همان الگویی بود که قدرت استعماری پیشین در آن مستعمره پدید آورده بود. برای مثال، شکل دولت بر اساس الگوی وست مینستر^۱ توسط بسیاری از مستعمره‌های پیشین بریتانیا اقتباس شد که گاهی اجرای مو به موی جزییات آن، وضعیتی خنده‌آوری را به وجود می‌آورد. یکی از دلایل مهم این امر این بود، که شرط عمده‌ی بریتانیا برای اعطای خودمختاری، تحقق عملی دموکراسی پارلمانی بود. (گلدتورپ، ۱۳۷۳: ۳۷۳) با این وجود نمونه‌هایی هم وجود دارند؛ که مستقل از الگوهایی که به وسیله‌ی قدرت‌های مستعمراتی گسترش یافته بودند، نظام جمهوری را پذیرفتند. این تأثیرپذیری تنها به نوع نظام سیاسی محدود نمی‌شد، بلکه در نوع گرایش‌های سیاسی این کشورها نیز، تأثیرگذار بود. رینهارد شولز در مورد گرایش سیاسی کشورهای اسلامی پس از سال ۱۹۵۸م، معتقد است: تمام پادشاهی‌ها (به‌خصوص مراکش، لیبی، عربستان، امیرنشین‌های خلیج فارس، ایران و مالدیو) در بلوک غربی قرار داشته و بیش‌تر کشورهای جمهوری‌خواه (تونس، مصر، سودان، سوریه، عراق و اندونزی) خود را نمایندگان بی‌طرفی مثبت می‌دانستند. (شولز، پیشین: ۲۶۶ - ۲۶۷) اگر چه این دیدگاه، در دهه‌های بعد در برخی موارد مانند ایران، به دلیل وقوع انقلاب اسلامی دچار تغییر اساسی شد، اما گرایش به غرب هم‌چنان در نظام‌های پادشاهی مسلمان وجود دارد و در میان نظام‌های جمهوری نیز، در عین حفظ نسبی بی‌طرفی، کمابیش گسترش یافته است.

نقش دولت‌های استعماری و تقلید کشورهای اسلامی از آن‌ها در نوع نظام سیاسی را در آفریقا به وضوح بیش‌تری می‌توان مشاهده کرد. از آن‌جا که کشور فرانسه در آفریقا حضور پررنگ‌تری از

دیگر دولت‌های استعماری داشت، بسیاری از کشورهای اسلامی در شمال و غرب آفریقا به تبعیت از فرانسه دارای نظام جمهوری گردیدند. از جمله می‌توان به الجزایر، تونس، سنگال، کامبوج، گینه، مالی، موریتانی، نیجر و چاد اشاره کرد. در این کشورها، قانون اساسی نیز کمی‌برداری محض یا غالباً برگرفته از قانون اساسی فرانسه است.

۳. مسایل فراوری نظام‌های جمهوری در جهان اسلام

۱.۳. نظامی‌گری و استبداد

یکی از موضوعاتی که در روند شکل‌گیری نظام‌های جمهوری در جهان اسلام، قابل بررسی است، پیوند متناقض جمهوریت با نظامی‌گری و استبداد است. در بسیاری از کشورهای اسلامی، اگرچه در ظاهر نظام‌های جمهوری شکل گرفت، اما در عمل، یا بنیان تاسیس این نوع حکومت با کودتای نظامی بوده، یا آن‌که رئیس جمهور پس از به قدرت رسیدن، حکومتی نظامی و استبدادی تشکیل داده و در نتیجه جز نامی از جمهوریت باقی نماند.

در ترکیه که از پیش‌گامان این حرکت به شمار می‌رود، نظام جمهوری با نوعی کودتا توسط آتاتورک و نظامیان تاسیس گردید و پس از آن، نظامیان همواره و به‌ویژه تا پایان قرن بیستم، دارای نقش بارز و برجسته‌ای در این کشور بوده و علاوه بر کودتای نظامی و تسلط مستقیم بر حکومت در برخی مقاطع تاریخی،^۱ در حکومت اعمال قدرت و نفوذ داشته‌اند. در سه دهه‌ی اخیر، به تدریج زمینه برای کم‌رنگ شدن نقش نظامیان و اعمال جمهوریت در این کشور فراهم گردیده است، اما هم‌چنان نظامیان از گروه‌های ذی نفوذ در ترکیه به شمار می‌روند. آخرین کودتای نظامیان در سال ۲۰۱۶ م، برای به دست گرفتن قدرت، اگرچه ناکام ماند، اما نشان‌گر آن بود، که هم‌چنان رگه‌هایی از نظامی‌گری در این کشور وجود دارد.

در عراق، استقرار نظام جمهوری با یک کودتای نظامی بوده است و پس از آن نیز، همواره با کودتاهای پیاپی، نظامیان، قدرت را در این کشور به دست گرفتند. (فب مار، ۱۳۸۰: ۲۳۸ - ۳۳۱) نظام جمهوری در عراق با کودتای عبدالکریم قاسم تاسیس شد، پس از آن نیز، عبدالسلام عارف، حسن البکر و صدام حسین با کودتا بر سر کار آمده و تحت عنوان جمهوری چندین دهه بر این کشور حکومت نظامی و دیکتاتوری را حاکم کردند. سقوط رژیم بعث، نقطه‌ی پایانی بر چهار دهه

۱ از جمله در سال ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ م، ارتش دولت وقت را ساقط کرد و کنترل کشور را بر عهده گرفت و در سال ۱۹۹۷ م، نیز به نوعی کودتای پسماندن را شکل داد. (لوئیس، ۱۳۸۶: ۱۱ - ۱۷)

حکومت نظامیان بر عراق به شمار می‌رود، که زمینه را برای برقراری یک نظام جمهوری به‌معنای واقعی در این کشور فراهم کرد. در سوریه نیز، نظام جمهوری بیش‌تر صبحه‌ای نظامی داشته است. ارتش و حزب بعث که از سال ۱۹۶۳ م، بر سوریه حاکم گردید، همواره دارای قدرت بسیاری در ساختار حکومتی سوریه بوده‌اند. در سال‌های اخیر اقدامات و گام‌های در راستای اعطای نقش بیش‌تر به مردم برداشته شده است.

در بین کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس، یمن تنها کشوری است، که دارای نظام جمهوری است، اما این کشور نیز سال‌ها تحت سیطره‌ی نظامیان قرار داشت. نظامیان با کودتایی که با حمایت افسران مصری صورت گرفت، در مقابل نظام سلطنتی که مورد حمایت سعودی بود، اعلام جمهوری کردند که پس از کشمکش‌های فراوان در سال ۱۹۶۷ م، با عنوان جمهوری خلق یمن جنوبی از یمن شمالی مستقل شد. بدین ترتیب یمن جنوبی گرایش به شرق و سوسیالیزم پیدا کرد و یمن شمالی هم‌چنان تحت نفوذ عربستان سعودی و حمایت غرب به راه خود ادامه داد. (عمید زنجان، پیشین: ۴۰۱) در این کشور، اگرچه رئیس‌جمهور در ظاهر با انتخابات تعیین می‌گردید و نهادهای دیگر، مانند مجلس نیز وجود داشت، اما در عمل همه‌ی قدرت در اختیار رئیس‌جمهور بوده که با یک انتخابات فرمایشی بر سر کار بوده است.^۱ با تحولاتی که در سال‌های اخیر، در این کشور رخ داد و با سقوط حکومت نظامیان، امید می‌رفت این کشور در مسیر تحقق مردم‌سالاری قرار گیرد، اما با دخالت نظامی خارجی، نه تنها، مردم‌سالاری در این کشور، تحقق نیافت، بلکه سرنوشت سیاسی این کشور در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است.

در پاکستان، بخش قابل توجهی از دوران پس از استقلال این کشور به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم تحت حکومت و نفوذ نظامیان سپری شده است و این خود نشانه‌ای بر رشد نایافتگی مردم‌سالاری در این کشور است. به دلیل نقش بارز و برجسته‌ی ارتش و نظامیان در قدرت و کودتاهای نظامی متعدد،^۲ انحلال مکرر دولت و مجلس، ارکان جمهوریت در این کشور بسیار متزلزل است. برخی معتقدند: ارتش تنها مانع برای دموکراسی در پاکستان به شمار می‌رود، (وود، ۱۳۸۴: ۱۴۳) اما علاوه بر ارتش، عوامل دیگری مانند شکاف‌های قومی مذهبی، دخالت عوامل خارجی و پیدایش گروه‌های تندرو و افراطی مذهبی که معلول دو عامل اخیر است، موانع مهمی در مسیر تحقق مردم‌سالاری به شمار می‌رود. بنگلادش نیز مانند پاکستان همواره با کودتاهای نظامیان

۱ علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور پیشین یمن مجموعاً حدود ۳۲ سال بر یمن حکومت کرد.

۲ پس از استقلال این کشور تا کنون چهار بار کودتای نظامی توسط ارتش رخ داده است.

مواجهه بوده و بیش‌تر رییس‌ان جمهور، بیش از آن‌که انتخابی باشند، با کودتا به قدرت رسیده‌اند. (اسعدی، ۱۳۶۹: ۴۴) پس از سقوط حکومت استبدادی در سال ۱۹۹۰ م، چند دوره انتخابات موفقیت‌آمیز در این کشور برگزار شده و با مشارکت بالای مردمی، تلاش دولت و کم‌رنگ شدن نقش نظامیان زمینه برای تحقق مردم‌سالاری در این کشور فراهم گشته است. (وود، پیشین: ۱۴۶)

افغانستان که تا اواخر قرن بیستم، دارای نظام پادشاهی و قبیله‌ای بود، با کودتای محمد داود خان علیه محمد ظاهر شاه، به جمهوری تغییر نام داد. پس از آن با کودتای کمونیست‌ها به «جمهوری دموکراتیک خلق» تغییر کرد. در دوره‌ی مجاهدان به جمهوری اسلامی تغییر یافت، در دوره‌ی تسلط طالبان، «امارت اسلامی» نامیده شد و پس از سقوط طالبان بار دیگر، نظام حکومتی این کشور، جمهوری اسلامی تعیین گردید. بنابراین، شکل‌گیری نظام جمهوری در این کشور با کودتا بوده و پس از آن نیز بیش‌تر ماهیت نظامی داشته است. اگر چه تحقق جمهوریت و مردم‌سالاری در افغانستان به دلیل بافت قومی مذهبی این کشور و برخی عوامل دیگر با مشکلات بسیاری رو به‌روست، اما می‌توان گفت: در مسیر آزمون جمهوریت قرار دارد.

در اندونزی نیز، نظامیان چند دهه حکومت را در دست داشته و نظامی استبدادی را بر این کشور حاکم کردند. پس از استقلال، ژنرال سوکارنو به‌عنوان اولین رییس‌جمهور اندونزی آغاز به کار کرد. از اواخر قرن گذشته میلادی، با استعفای ژنرال سوهارتو،^۱ به تدریج این کشور در مسیر جدیدی قرار گرفت. تا سال ۲۰۰۴ م، رییس‌جمهور توسط کنگره خلق انتخاب می‌شد که بخشی از اعضای آن منصوب خود وی بودند، اما از آن پس، با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود. (ساجو، ۱۳۸۴: ۵۲۹ - ۵۳۰) در سال‌های اخیر، از نقش نظامیان در این کشور کاسته شده و به سمت حاکمیت مردمی حرکت کرده است.

در بین کشورهای عربی شمال آفریقا، در مصر پس از استقلال، همواره ارتش، در تحولات این کشور، نقش برجسته و بی‌بدیلی داشته است. با کودتای نظامیان در این کشور، نظام جمهوری جایگزین نظام پادشاهی شد (عمید زنجانی، پیشین: ۳۰۸) و ژنرال محمد نجیب به‌عنوان اولین رییس‌جمهور انتخاب شد. پس از وی نیز جمال عبدالناصر، انور سادات و حسنی مبارک همگی از چهره‌های نظامی بودند. به استثنای دوره‌ی کوتاه ریاست جمهوری محمد مرسى، همواره نظامیان در مصر حاکم بوده (مطلبی، ۱۳۹۵: ۱۰۵) و در تحولات اخیر این کشور نیز نقش برجسته‌ای ایفا کردند.

۱ ژنرال سوهارتو ۳۲ سال بر این کشور حکومت کرد.

(ر ک: میرزازاده، ۱۳۹۵) با سقوط دولت مرسی، مجدداً نظامیان به قدرت رسیدند و ژنرال السیسی به ریاست جمهوری مصر رسید.

در لیبی نیز، مانند عراق، سرنگونی نظام پادشاهی و استقرار نظام جمهوری با کودتای نظامی توسط معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ م، صورت پذیرفت و جمهوری سوسیالیستی البته با ظاهری اسلامی تشکیل گردید. (شولز، پیشین: ۳۲۹) در دوره‌ی قذافی، دیکتاتوری نظامی بر این کشور حاکم بود. پس از سقوط وی، اقداماتی در جهت افزایش نقش مردم در حکومت برداشته شده، اما به دلیل دخالت نظامیان و عوامل خارجی، مسیر جمهوریت دگرگون شده و تا تحقق کامل جمهوریت راه درازی در پیش است. در الجزایر نیز پس از استقلال همواره نظامیان حکومت را در دست داشته و یا تحت نفوذ خود داشته‌اند. (آزرون، ۱۳۶۵: ۱۵۸) احمد بن بلا، نخستین رئیس جمهور این کشور با کودتای وزیر دفاع خود، هواری بومدین، در سال ۱۹۶۵ م، سرنگون شد. بومدین تا سال ۱۹۷۸ م، قدرت را در دست داشت و پس از مرگ وی، سرهنگ بن جدید به قدرت رسید. با شورش‌های مردمی در سال‌های آخر دهه ۱۹۸۰ م، اصلاحات و گشایش‌های سیاسی صورت گرفت و در قانون اساسی جدید، جایگاه نظامیان در ساختار سیاسی کشور به شکل قابل توجهی محدود گردید. (راسخ، ۱۳۷۶: ۱۰۵۳) این اصلاحات، موجب به قدرت رسیدن حزب اسلامی «جبهه نجات» در انتخابات سال ۱۹۹۰ م، شد، اما پس از پیروزی این جبهه، در نخستین انتخابات پارلمانی آزاد الجزایر، ارتش وارد عمل شد و رئیس جمهور وقت، شاذلی بن جدید را وادار کرد؛ انتخابات را متوقف کرده و از قدرت کناره‌گیری کند. وی نیز، نتیجه‌ی انتخابات را باطل و گروه‌های اسلام‌گرا را غیرقانونی اعلام کرد و با انجام کودتایی آرام، سران جبهه نجات را به زندان انداخت. از آن پس، بخش مهمی از اسلام‌گرایانی که می‌خواستند، از طریق به‌دست گرفتن قدرت، الجزایر را به یک جامعه اسلامی تمام عیار تبدیل کنند، مخفی شدند و حدود یک دهه ترور و وحشت بر الجزایر حاکم شد. مقابله مسلحانه‌ی جبهه نجات با اقدامات ارتش، به جنگی داخلی منجر شد و ۲۰۰ هزار کشته بر جای گذاشت. عبدالعزيز بوتفلیقه در اوایل قرن بیست و یکم توانست، طرح آشتی ملی را برقرار کند و از آن پس برای چهار دوره بر کرسی ریاست جمهوری این کشور تکیه زده است. مخالفان بوتفلیقه وی را عامل ارتش و یک دیکتاتور می‌دانند. (شافعی، ۱۳۸۲: ۵۷ - ۵۸)

در تونس نیز از سال ۱۹۵۷ م، نظام جمهوری حاکم گردید، اما در عمل تا پیش از تحولات سیاسی اخیر در این کشور، تنها دو رئیس جمهور را تجربه کرده بود: حبيب بورقیه که حدود ۳۰ سال و زین‌العابدین بن علی، که بیش از ۲۰ سال بر این کشور حکومت کردند و هیچ‌کدام نیز با

انتخابات به قدرت نرسیدند. بورقیه اولین رئیس جمهور و حاکم مطلقه‌ی این کشور بود که به دنبال یک دوره اعتراضات محدود و خیابانی مردم پس از ۳۱ سال استبداد و حکومت با مشت آهنین، در سال ۱۹۸۷ م، به دست زین العابدین بن علی، افسر عالی‌رتبه پلیس، سرنگون شد. بن علی نیز پس از ۲۳ سال دیکتاتوری، خودکامگی و اختناق در شرایطی مشابه، در سال ۲۰۱۱ م، سرنگون شد و به عربستان سعودی گریخت. پس از سقوط دیکتاتوری بن علی و روی کار آمدن دولت جدید بر اساس آرای مردمی و مشارکت احزاب سیاسی، زمینه برای ایفای نقش بیش‌تر مردم در نظام سیاسی فراهم گردیده و نظام جمهوری در حال تثبیت است.

در غرب آفریقا، کشور موریتانی پس از ۱۹۷۶ م، تحت حاکمیت نظامیان بود. در نیجریه که مهم‌ترین کشور اسلامی در غرب آفریقا است، همواره ارتش و نظامیان نقش برجسته‌ای در ساختار حکومتی این کشور داشته و دارند. در نیجر تا سال ۹۳ حکومت در دست نظامیان بوده و چندین بار کودتای نظامی به وقوع پیوسته است. در سایر کشورهای اسلامی آفریقا نیز اگر چه در ظاهر نظام‌های جمهوری حاکم است، اما در عمل ریسان جمهور اغلب به شیوه‌های غیر دموکراتیک مانند کودتا یا انتخابات صوری و همراه با تقلب، قدرت را به دست می‌گیرند. برخی معتقدند: دولت مدرن آفریقایی بیش‌تر شبیه یک رژیم تحت سلطه‌ی رئیس جمهور - پادشاه است و آفریقای پس از استعمار تحت حکومت‌های فردی، اقتدارگرا و بی‌کفایت قرار دارد. (تامسون، ۱۳۸۶: ۲۳۳) در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، حدود ۹۰ کودتا در آفریقا اتفاق افتاده است که در بین کشورهای اسلامی، سهم نیجریه و بورکینافاسو ۶ بار، سودان، سیرالئون، توگو و کومور ۵ بار، موریتانی ۳ بار، مصر، لیبی، الجزایر، مالی، نیجر و گینه بیسائو ۲ بار، اتیوپی، سومالی، چاد، گابن، گامبیا و گینه هرکدام ۱ بار بوده است (همان: ۲۷۹ - ۲۸۲) وقوع بیش از ۵۰ کودتا، حاکی از سلطه‌ی ارتش و نیروهای نظامی بر ساختار حکومتی این کشورها به شمار می‌رود. اگر چه این روند، در دهه‌های اخیر تا اندازه‌ای تعدیل شده و گام‌هایی در راستای ایفای نقش بیش‌تر مردم در برخی کشورها برداشته شده است، اما هنوز هم ساختارهای نظامی، اقتدارگرا و استبدادی کمابیش بر بسیاری از این کشورها حاکم است.

۲.۳. انحصارگرایی حزبی

پدیده‌ی دیگری، که جهان اسلام، با آن مواجه است، جمهوری‌های تک حزبی است. در تعداد قابل توجهی از کشورهای اسلامی نظام جمهوری وجود دارد، اما تنها یک حزب سیاسی حاکم بوده و قدرت، متمرکز در همان حزب است. بین این نوع نظام‌ها و دیکتاتوری‌های نظامی، شباهت و هم‌پوشانی‌هایی وجود دارد. در بسیاری از موارد، در نظام‌های تک حزبی، نظامیان قدرت را در دست

دارند و احزاب حاکم، ماهیت نظامی دارند. تفاوت این دو در این است، که بر خلاف دیکتاتوری‌های نظامی که غالباً در آن انتخاباتی برگزار نمی‌شود و ریسان جمهور با کودتا به قدرت رسیده و مادام‌العمر هستند؛ در نظام‌های تک حزبی، انتخابات برگزار می‌گردد، اما این انتخابات در اغلب موارد صوری بوده و یا به دلیل انحصار در یک حزب، رقابت جدی برای رسیدن به قدرت وجود ندارد.

پدیده‌ی فوق را می‌توان، در مناطق مختلف جهان اسلام، مشاهده کرد. برای نمونه در ترکیه، از آغاز، تا پس از جنگ جهانی دوم، یک نظام تک حزبی با گرایش نظامی حاکم بود. در اواخر دهه‌ی ۴۰ نظام تک حزبی به پایان رسید و در سال ۱۹۵۰ م، با به قدرت رسیدن حزب دموکرات که مخالف حزب حاکم بود، به تدریج تعدد احزاب سیاسی پذیرفته شد. (لونس، پیشین: ۴ - ۵) پس از آن، نقش مردم در تصمیم‌گیری سیاسی گسترش یافت و در بیش‌تر دوره‌های انتخاباتی احزاب نماینده‌ی حاشیه به پیروزی رسیدند. (ساجو، پیشین: ۲۹۵ - ۲۹۶) در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، غالب کشورها دارای نظام‌های تک حزبی هستند. این کشورها در ظاهر و طبق قوانین اساسی، جمهوری دموکراتیک هستند، اما در عمل با ویژگی‌های جمهوری فاصله دارند و ساختارهای رهبری اقتدارگرا و قدرت‌مند، در این جمهوری‌ها با اشکال گوناگون وجود دارد. (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۱۰۹) مدل حکومتی این کشورها را باید از نوع جمهوری‌های تک حزبی به شمار آورد. رئیس جمهور در این کشورها، اغلب در گذشته، رئیس حزب کمونیست بوده و این حزب را با یک چهره‌ی جدید ناسیونالیستی و ظاهراً دموکراتیک به حزب دولتی کارآمدی تبدیل کرده است. (بروکر، ۱۳۸۸ ب: ۳۶۸) در این کشورها پس از استقلال، احزاب کمونیست سابق جای خود را به احزاب جدیدی با نام دموکراتیک و سوسیالیست داد و اگر چه در ظاهر احزاب دیگری نیز شکل گرفت، اما در عمل همه چیز در حزب حاکم خلاصه می‌شود و احزاب دیگر امکان یا توان حضور و رقابت در انتخابات را ندارند. علی‌رغم برگزاری انتخابات، رئیس جمهوری در برخی از این کشورها منحصر در یک حزب و در برخی دیگر به نوعی مادام‌العمر و موروثی است.^۱ نظام سیاسی این کشورها بر پایه‌ی سکولاریسم قرار دارد و فعالیت احزاب مذهبی نیز ممنوع و غیر قانونی است. (شیرازی و مجیدی، پیشین: ۱۱۶ و ۱۱۱) در مجموع این نوع حکومت‌ها بیش‌تر شبیه حکومت‌های فردی و سلطنتی است تا نظام‌های جمهوری

۱ علاوه بر ترکمنستان، در قزاقستان نیز در سال ۲۰۰۰ م، حکومت و رهبری مادام‌العمر نظر بايوف توسط مجلس تصویب گردید. در ازبکستان و آذربایجان نیز علی‌رغم برگزاری انتخابات عملاً رئیس جمهور مادام‌العمر است. در تاجیکستان نیز، امام علی رحمان، از سال ۱۹۹۳ م، تا کنون سکان ریاست جمهوری را در دست دارد.

به معنای واقعی کلمه. (عمید زنجانی، پیشین: ۵۱۱)

این پدیده در میان کشورهای عربی دارای نظام جمهوری نیز رایج است. در سوریه، حزب بعث که از سال ۱۹۶۳ م، بر این کشور حاکم گردید، همواره دارای قدرت بسیاری در ساختار حکومتی سوریه بوده است. رئیس جمهور، رئیس حزب بعث و دارای اختیارات فوق العاده‌ای در حکومت بوده و اکثریت نمایندگان شورای خلق نیز، تا کنون از اعضای حزب بعث بوده‌اند. به علاوه، این شورا در مورد قوانین پیشنهاد شده از سوی قوه‌ی مجریه و رئیس جمهور دارای قدرت اندکی است. (امامی، ۱۳۷۶: ۱۴۵) در سال‌های اخیر اقداماتی در راستای تعدد احزاب در این کشور صورت گرفته است. مصر، اگرچه در ظاهر دارای نظام چند حزبی است، اما در عمل نزدیک به سه دهه، حزب دموکراتیک ملی به رهبری حسنی مبارک، قدرت را به‌طور کامل در دست داشت. پس از تحولات سیاسی اخیر، زمینه برای ایفای نقش سایر احزاب سیاسی فراهم گردید و اخوان المسلمین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین احزاب سیاسی اجتماعی مصر توانست، قدرت را به دست گیرد، اما این دوره چندان دوام نیاورد و پس از یک‌سال توسط ارتش و با حمایت قدرت‌های خارجی این حزب از قدرت سرنگون گردید و اعضای اصلی آن راهی زندان و محکوم به اعدام یا حبس‌های طولانی مدت گردیدند. به جز اخوان، احزاب سیاسی دیگری نیز، در مصر وجود دارند که در سال‌های اخیر، فعالیت آن‌ها گسترش یافته است، اما با بازگشت مجدد نظامیان به قدرت، جمهوریت دوباره با چالش جدی مواجه گردیده است.

در الجزایر تا سال ۱۹۸۹ م، جبهه آزادی‌بخش ملی، تنها حزب حاکم در الجزایر به شمار می‌رفت، اما پس از اصلاحات قانون اساسی در این سال و اجازه تشکیل احزاب مستقل دولتی، قدرت حزب مذکور کاهش یافت و احزاب جدیدی مانند جبهه نجات ملی به‌وجود آمد، اما با کودتای ارتش در سال ۱۹۹۲ م، این روند متوقف شد و جبهه نجات اسلامی غیرقانونی اعلام شد و اعضای اصلی آن محکوم به زندان شدند. اگرچه پس از روی کار آمدن بوتفلیقه در سال ۱۹۹۹ م، توجه به رأی مردم و مشارکت آن‌ها در سونوشت سیاسی خود بیش‌تر شده است (برزگر، ۱۳۷۹ الف: ۸۶)، اما هنوز شرایط برای ایفای نقش جدی مردم در حکومت مطلوب نیست. تونس در دوره بورقبیه نیز تحت حاکمیت یک حزب مسلط قرار داشت. (بروکر، ۱۳۸۳ الف: ۶۹) پس از به قدرت رسیدن بن علی، فعالیت احزاب سیاسی آزاد شد و تلاش شد حزب حاکم محدودتر شود (برزگر، ۱۳۸۱ ب: ۵۱)، اما هم‌چنان انحصارگرایی قدرت در دست رئیس جمهور به نوعی استمرار یافت. این وضعیت را در سایر کشورهای آفریقایی نیز، می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه، در تانزانیا،

انحصار حزبی، تبدیل به امری قانونی شده است. (بروکر، پیشین الف: ۱۴۲) سکوت‌توره در گینه با توجیه اقتضای ایدئولوژی اجتماعی و جولیوس نایره در تانزانیا، به هدف ایجاد دموکراسی، سیستم تک حزبی را در کشورهای خود ایجاد کردند. (تامسون، پیشین: ۲۲۳) در کنیا هم بین سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۲ م، تنها یک حزب سیاسی (حزب کانو) وجود داشت. (همان: ۲۲۷) در مالی نیز، ژنرال ترائوره از سال ۱۹۶۸ م، با کودتای نظامی، حکومت تک حزبی ایجاد کرد. در موریتانی نیز، در ۱۹۷۹ م، تک حزبی گردید و این روند تا سال ۱۹۹۲ م، که انتخابات چند حزبی برگزار شد، ادامه داشت.

۳.۳. شکاف‌های قومی و مذهبی

از آن‌جا که اساس نظام‌های جمهوری، مبتنی بر انتخابات و رأی مردم است و قاعدتاً در این فرایند، رأی اکثریت تعیین‌کننده است، در کشورهایی که دارای بافت متنوع قومی و مذهبی‌اند و شکاف‌های قومی، مذهبی نیز برجسته است، نظام‌های جمهوری با چالش‌های جدی مواجه‌اند؛ چرا که در این کشورها، رقابت بین اقوام و مذاهب موجود بر سر تصاحب مناصب و پست‌های سیاسی بسیار شدید و شکننده است و معمولاً به منازعات شدید سیاسی و گاه نظامی نیز منجر می‌شود. در چنین کشورهایی، به صورت طبیعی در اغلب موارد، مذهب یا قومی که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهد، در انتخابات نیز اکثریت آرا را به خود اختصاص داده و در نتیجه موفق به تصاحب قدرت سیاسی می‌شوند و مذاهب و اقوام اقلیت که محروم از کسب قدرت می‌مانند، همواره به عنوان گروه‌های معترض و منتقد با اکثریت دچار چالش‌اند. البته گاه این روند معکوس است و اقلیت قدرت را در دست دارد. اگرچه برای کاستن از این اختلافات و توزیع عادلانه‌تر قدرت در برخی از این کشورها، از یک سو تلاش شده است مناصب اصلی بین اقوام و مذاهب مختلف توزیع گردد و از سوی دیگر، با اجرای نظام‌های پارلمانی و دولت‌های ائتلافی پیروان اقوام، گروه‌ها و احزاب گوناگون در قدرت سهیم گردند، اما به رغم همه‌ی این اقدامات، هم‌چنان نظام‌های سیاسی در این کشورها با مشکلات جدی مواجه هستند.

نمونه‌ی برجسته‌ی چالش فوق را در دو کشور لبنان و عراق می‌توان مشاهده کرد. در لبنان، چالش مسلمان - مسیحی از یک سو و چالش شیعه - سنی از سوی دیگر، همواره مخاطراتی برای تحقق جمهوریت ایجاد کرده است. در اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۹۹۰ م، تلاش شد، توازن و تعادلی بین مسیحیان و مسلمانان به وجود آید و کرسی‌های مجلس به طور مساوی بین این دو تقسیم گردید، اما این توافق تا تحقق کامل و حذف سیستم طایفه‌گری فاصله دارد و هم‌چنان اکثریت باید تحت نفوذ اقلیت باشد. (ناتنه، ۱۳۷۹: ۴۲۲) به رغم توزیع قدرتی که در قانون اساسی بین سه گروه

عمده‌ی قومی مذهبی، یعنی مسیحیان مارونی، مسلمانان سنی و مسلمانان شیعه انجام شده است، در عمل همواره مشکلات بسیاری در اجرای این قانون و نحوه‌ی تعامل این گروه‌های دینی و مذهبی با یکدیگر وجود داشته و دارد. به دلیل این بافت قومی، مذهبی، معمولاً دولت‌های ائتلافی در این کشور، شکل می‌گیرند که از ثبات و پایداری برخوردار نبوده و بسیار شکننده هستند. شاهد این مدعا آن‌که در دهه‌های اخیر، به دلیل اختلافات سیاسی درون دولت ائتلافی و استعفای نخست‌وزیر یا وزیران، بارها دولت سقوط کرده و گاه مدت‌ها کشور بدون کابینه مانده است. اگرچه بخشی از این مشکلات ناشی از دخالت عوامل بیرونی است، اما بخشی از آن نیز ناشی از این بافت جمعیتی و شکاف‌های قومی، مذهبی است.

در عراق، تا پیش از سقوط صدام، همواره اقلیت سنی بر اکثریت شیعه حکومت می‌کرد، اما به دلیل حاکمیت نظام‌های دیکتاتوری، حق هیچ‌گونه اعتراضی به سایر اقوام و مذاهب داده نمی‌شد و یا به شدیدترین وجه سرکوب می‌شد و حقوق آن‌ها در نظام سیاسی این کشور عملاً نادیده انگاشته می‌شد. پس از سقوط رژیم بعثی و حاکمیت نظام سیاسی جدید در عراق، مناصب سیاسی بین سه گروه قومیتی، مذهبی تقسیم گردید و به ترتیب رییس‌جمهور از کردها، نخست‌وزیر از شیعیان و رییس‌مجلس نیز اغلب از اهل سنت انتخاب می‌گردد. پست‌های سیاسی دولت نیز، بین احزاب مختلف سیاسی به تناسبی سهمی که در مجلس دارند، تقسیم می‌شود. اگرچه طبق ساختار جمعیتی عراق، این تقسیم قدرت، عادلانه به نظر می‌رسد، اما از ابتدا تا کنون همواره با چالش‌های جدی مواجه بوده است.

کردها اگرچه با تصاحب پست ریاست جمهوری سهم مهمی در ساختار سیاسی جدید عراق کسب کردند، اما همواره بخشی از آنان از این وضعیت راضی نبوده و متمایل به کسب خودمختاری و در نهایت استقلال سیاسی بوده‌اند. اما چالش جدی‌تر از ناحیه‌ی اقلیت سنی ایجاد شد که سال‌هایتمادی پس از استقلال عراق، همواره قدرت سیاسی را در دست داشته‌اند و اکنون شاهد این بودند که شیعیان (اکثریت) نقش بیش‌تری در قدرت سیاسی به دست آورده‌اند. در این‌جا نیز بخشی از این چالش‌ها ناشی از عوامل بیرونی بوده است و نقش دولت‌هایی مانند عربستان سعودی را در این میان نباید نادیده انگاشت. چنان‌که در مورد ادعای استقلال کردها نیز نقش آمریکا و اسرائیل را نباید از نظر دور داشت. اگرچه به دلیل بافت قومی و مذهبی عراق، تشکیل حکومت مردمی در آن همواره با مشکلاتی مواجه بوده است، اما به نظر می‌رسد؛ پس از طی دوره‌ی انتقالی و پشت سر نهادن بحران‌های سیاسی کنونی، به تدریج زمینه‌ی تثبیت نظام جمهوری در این کشور فراهم گردد.

۴.۳. پیوند جمهوریت و اسلام

یکی از مسایل بسیار مهم و قابل توجه در تاریخ سیاسی جهان اسلام، پس از ورود نظام‌های جمهوری به کشورهای اسلامی، چگونگی پیوند میان جمهوریت و اسلام است. پیش از این اشاره شد که خاستگاه اصلی نظام‌های جمهوری، غرب بود و بعدها به کشورهای اسلامی راه یافته است. از آن‌جا که بنیان‌های فکری و فلسفی این نوع نظام سیاسی با نظام‌های دینی دارای تفاوت‌های جدی است، طبعاً تقلید و کپی‌برداری محض از آن می‌توانست، پیامدهای منفی برای کشورهای اسلامی به دنبال داشته باشد. نظام جمهوری، اتکالی صرف و حداکثری بر رأی و نظر مردم دارد و بر عامل دیگری متکی نیست. در واقع این نوع حکومت (به‌صورتی که در غرب وجود دارد و طراحی گردیده) برای نظام‌های لائیک و سکولار مناسب است، اما برای جوامع اسلامی، کپی‌برداری صرف از آن، بدون هیچ‌گونه انطباقی با قواعد و مقررات دین اسلام، نمی‌تواند مناسب باشد؛ اتفاقی که در برخی از کشورهای اسلامی رخ داد و گاه بدون کوچک‌ترین تغییر و انطباقی، نظام جمهوری از غرب کپی‌برداری و اعمال گردید و نتیجه آن شد، که این کشورها، به‌طور عمده، به سوی سکولاریسم و اومانیسم سوق داده شدند. دلیل اصلی این امر آن بود که نظام جمهوری در غرب جدید بر بنیان اومانیسم و سکولاریسم شکل گرفته و اجرا و اعمال آن در کشورهای اسلامی که مبتنی بر ایدئولوژی دینی خاصی است، بدون بررسی لازم در خصوص تناقض یا عدم تناقض آن با اسلام و جامعه اسلامی و تأمل در مورد چگونگی پیوند میان این دو، فرجامی جز رفتن به راه غرب نخواهد داشت. برای مثال، کشورهای اسلامی که در عنوان خود از کلمه‌ی جمهوری صرف یا جمهوری دموکراتیک و جمهوری خلق و مانند آن استفاده کرده‌اند، اغلب بدون هیچ تغییری و گاه با تغییرات اندک، نظام جمهوری را از غرب به عاریت گرفته و اعمال کرده‌اند. تنها چند کشور اسلامی هستند، که از عنوان «جمهوری اسلامی» استفاده می‌کنند. این عنوان، برای اولین بار در سال ۱۹۵۶ م، به‌عنوان نوع رسمی حکومت در پاکستان و پس از آن در موریتانی (۱۹۶۰)، ایران (۱۹۷۹ م/ ۱۳۵۷ ش) و افغانستان (۲۰۰۴ م) به کار گرفته شد؛ اما به رغم استفاده‌ی این عنوان و تلاش در راستای تلفیق بین جمهوریت و اسلام، تاکنون پیوند روشنی بین این دو در برخی از این کشورها برقرار نشده است. در این میان، در ایران پس از انقلاب اسلامی، تلاش شد تعریف مشخصی از جمهوری اسلامی ارایه گردیده و ساز و کار ترکیب جمهوریت و اسلام در ساختار سیاسی کشور نهاده شود. ایده‌ی نظام جمهوری اسلامی در ماه‌های آخر عمر رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ ش، توسط امام خمینی^(۵) مطرح گردید (خمینی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۳) و پس از آن به تدریج خود ایشان و برخی دیگر از

نظریه‌پردازان انقلاب به تبیین ماهیت این نوع حکومت پرداختند. از نظر حضرت امام خمینی^(ره) ماهیت حکومت جمهوری اسلامی این است، که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد. (همان: ج ۳، ۱۰۵) بنابراین، از نظر امام خمینی، جمهوری اسلامی دارای دو رکن اساسی و تفکیک‌ناپذیر است: یکی مردم به‌عنوان تشکیل‌دهندگان حکومت و دیگری اسلام، به‌عنوان قانون‌حاکم بر کشور و حکومت. شهید مطهری نیز، درباره‌ی ماهیت ترکیبی جمهوری اسلامی معتقد بود: کلمه‌ی جمهوری شکل حکومت را مشخص کرده و کلمه‌ی اسلامی محتوای آن را تعیین می‌کند. (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۹-۸۰) یکی از بحث‌های جدی که در زمینه‌ی پیوند جمهوریت و اسلامیت وجود دارد این است، که آیا این دو، دو عنصر منفک از یکدیگرند یا غیر قابل تفکیک؟ آیت‌الله خامنه‌ای، بر خلاف نظر کسانی که جمهوریت و اسلام را دو عنصر مجزا از یکدیگر می‌دانند،^۱ معتقد است: جمهوری اسلامی یک مرکب انضمامی نیست، که ترکیبی باشد از دو مولفه‌ی «جمهوری» و «اسلامی»، تا قابلیت تفکیک از یکدیگر را داشته باشد، بلکه یک ترکیب حقیقی است، که برآمده از متن دین اسلام است. اتکا به آرای عمومی را خداوند مقرر کرده و همو ما را موظف کرده است، که رأی، انتخاب و اراده مردم را معتبر بشماریم. جمهوری اسلامی هم با حکومت‌های استبدادی، موروثی و متغلب مخالف است و هم با حکومتی که حق را منحصرأ در انتخاب، رأی و خواست مردم می‌داند. جمهوری اسلامی یعنی آن نظام سیاسی^۲ که با اتکا، به اراده‌ی خدا و تشریع الهی و بر اساس مبانی و اصول اسلامی برای مردم حق قایل است.» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۳) این فراز به روشنی گواه آن است که از دیدگاه ایشان، جمهوریت یک امر وارداتی نیست و برآمده از متن دین است. با چنین نگرشی، اساساً فرض تعارض جمهوریت و اسلامیت بی‌معناست.

امام خمینی^(ره) در آستانه‌ی برگزاری همه‌پرسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ ش، با نفی جمهوری صرف و جمهوری دموکراتیک، بر عنوان جمهوری اسلامی بدون هیچ‌گونه کم و زیادی تاکید می‌نماید. (خمینی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۴۱۴) این نوع نظام سیاسی، از ابتدا با اسلام پیوند تنگاتنگی خورده (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۴)، در نتیجه مدلی منحصر به فرد از یک نظام جمهوری مبتنی بر اسلام را در جهان پدید آورده است. برخی از نویسندگان غربی نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که ترکیب نهادهای حکومتی و مذهبی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران، پدیده‌ی منحصر به فردی را در

۱. بسیاری بر این اعتقادند: اما خود اینان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که معتقدند: می‌توان بین این دو عنصر جمع و تلفیق کرد، اما گروهی دیگر معتقدند که با توجه به اختلافات اساسی و مبنایی اسلام و جمهوری، اساساً این دو قابل جمع نیستند.

تاریخ جوامع اسلامی به‌وجود آورده است. (ایرام لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۸۲۹) در این نظام، از یک‌سو عناصر جمهوری مانند انتخابات، مشارکت سیاسی و توزیع قدرت وجود دارد و از سوی دیگر، این عناصر در چارچوب قوانین اسلام نهادینه و ضابطه‌مند شده است. در نتیجه ساختار حکومتی در جمهوری اسلامی ایران در برخی موارد متفاوت از سایر جمهوری‌هاست و عناصر تشکیلاتی در آن وجود دارد که مشابه آن را در جمهوری‌های دیگر نمی‌توان یافت.

از آن‌جا که این مدل حکومتی تا کنون سابقه‌ای نداشته است، طبیعی است که آزمون و تثبیت آن امری زمان‌بر و با دشواری‌هایی همراه بوده است که در طول چند دهه، پس از انقلاب اسلامی، این امر محقق گردیده است. اما این فرایند در سایر جمهوری‌های اسلامی، صرف نظر از مقام عمل، در مقام نظر نیز با دشواری‌های جدی مواجه است.

نتیجه

اگرچه «جمهوری»، یکی از مدل‌های حکومتی به شمار می‌رود که در مقایسه با انواع دیگر حکومت از مزایای بیش‌تری برخوردار بوده و به همین دلیل نیز، توانسته است در جهان معاصر بیش‌ترین طرف‌دار را پیدا کند و اغلب کشورهای دنیا و هم‌چنین کشورهای اسلامی از این نوع حکومت برخوردارند؛ اما در جهان اسلام در مقایسه با غرب و سایر کشورها، به دو دلیل اساسی این نوع نظام سیاسی نتوانسته است توفیق کاملی داشته باشد:

نخست؛ مهیا نبودن بستر سیاسی و اجتماعی کشورهای اسلامی. با توجه به این‌که پیش از دوره‌ی معاصر، در اغلب کشورهای اسلامی طی سالیان متمادی و بلکه قرن‌ها، نظام خلافت یا حکومت‌های پادشاهی حاکم بود که دارای ساختارهای اقتدارگرایانه بوده و مبتنی بر تمرکز قدرت در فرد یا افراد خاصی بود و رأی و نظر مردم در آن نقش چندانی نداشت و به همین دلیل فرهنگ سیاسی جامعه نیز چنین شکل گرفته بود، فضای سیاسی و اجتماعی برای اعمال مدل حکومتی که تفاوت‌های اساسی با الگوهای پیشین داشت، فراهم نبود. در نتیجه به رغم آن‌که در ظاهر عناوین حکومت‌ها به جمهوری تغییر کرد، در عمل چالش‌ها و موانع بسیاری پیش روی این نوع نظام سیاسی قرار گرفت. چالش‌های اساسی مانند نظامی‌گری، استبداد، انحصار حزبی و چالش‌های قومی مذهبی که تحقق کامل جمهوریت در بسیاری از این کشورها را با مشکلات فراوانی مواجه کرده است.

در این میان معدودی از کشورهای اسلامی در تحقق جمهوریت به ثبات نسبتاً خوبی رسیده‌اند؛ برخی دیگر، به‌ویژه کشورهایی که در دهه‌ی اخیر از سیطره‌ی نظام‌های استبدادی و یا از بحران‌های داخلی خارج شده‌اند، در مسیر تحقق جمهوریت قرار دارند؛ تعدادی دیگر از کشورها اقداماتی محدود را در این جهت آغاز کرده؛ برخی دیگر، به دلیل وجود موانع جدی در مرحله‌ی بین استبداد و آغاز مردم‌سالاری مانده‌اند و برخی دیگر نیز، کماکان در استبداد یا سیطره‌ی نظامیان به سر می‌برند. اگرچه روند تحولات سیاسی در کشورهای اسلامی، نشان‌گر آن است، که دوران حکومت نظامیان در جهان اسلام به سرآمده و به تدریج نظام‌های جمهوری در حال فاصله گرفتن از نظامی‌گری هستند؛ اما کماکان این معضل در بخش‌هایی از جهان اسلام وجود دارد. روند استبداد و انحصار حزبی نیز هم‌چنان در تعدادی از کشورهای اسلامی که در ظاهر دارای نظام جمهوری هستند، وجود دارد و به نظر می‌رسد؛ هنوز راه درازی تا اعمال حاکمیت حقیقی مردم در این کشورها وجود دارد. دوم؛ تفاوت‌های بنیادین میان نظام جمهوری با ماهیت اسلام و نظام سیاسی و حکومتی برخاسته از آن و متناسب با جوامع اسلامی است. جمهوری از جمله الگوهای حکومتی غربی است که به

نوعی مبتنی بر فلسفه اومانستی بوده و مبتنی بر این اندیشه است که حکم و حکومت اصالتاً حق مردم است و واگذاری آن به فرد یا افرادی خاص تنها با رأی و نظر مستقیم یا غیر مستقیم مردم و به صورت تبعی ممکن است؛ در حالی که در اسلام حکم و حکومت بالاصاله از آن خداوند است و این حق از طرف خداوند به پیامبر گرامی اسلام^(ص) و از طریق پیامبر اسلام، به دیگران واگذار می‌شود. حال شیعه معتقد است: این انتقال از طریق نص و نصب صورت می‌پذیرد و اهل سنت به انتقال از طریق بیعت اعتقاد دارد. در هر صورت امامت و خلافت، منصبی دینی، سیاسی به شمار می‌رود و نظام امامت و خلافت تفاوت‌های اساسی با جمهوری دارد.

حتی نظام‌های امارتی و پادشاهی که در برخی کشورهای اسلامی حاکم است، دارای مبانی و صبغه‌ی دینی، سیاسی است و یا حداقل چنین وانمود می‌شود. مفهوم «ظل الله» که از مفاهیم سیاسی مهم و پرکاربرد در ادبیات سیاسی اهل سنت و حتی شیعه در مقاطعی از تاریخ جهان اسلام، حتی دوره‌ی معاصر به شمار می‌رود، نشان از ماهیت و صبغه‌ی دینی است، که نظام‌های پادشاهی برای خود قایلند. به هر صورت، کشورهای اسلامی با این پیشینه‌ی تاریخی، به یکباره وارد نظام سیاسی و الگوی حکومتی شدند که نه شناخت دقیقی از آن داشتند و نه سنخیتی با نظام‌های پیشین داشت. این تغییر و تحول بدون آمادگی و تمهید مقدمات و شرایط لازم و بدون تأمل در امکان و عدم امکان یا چگونگی پیوند میان اسلام و اقتضائات جوامع اسلامی با جمهوریت صورت پذیرفت. پیامد این رخداد به چند صورت ظاهر گردید: برخی از کشورهای اسلامی به جانب جمهوریت و سکولاریسم سوق پیدا کردند و اسلام را عملاً از عرصه‌ی نظام سیاسی و حکومتی کنار گذارند. ترکیه، برجسته‌ترین نمونه این گروه به شمار می‌رود. برخی دیگر، تلاش کردند؛ برخی نهادها و ساختارهای دینی را نیز در این نظام حکومتی ایجاد نمایند و به نوعی صبغه‌ی اسلامی بدان بخشند، تا حداقل کپی برداری و واردات محض صورت نگرفته باشد. در این مورد می‌توان به پاکستان اشاره کرد که در عنوان کشور خود نیز از قید «اسلامی» استفاده کرده و در عمل نیز تلاش کرده است، تا اندازه‌ای اسلام را در ساختار حکومتی پیاده کند. در این میان جمهوری اسلامی ایران با تأمل در این مساله تلاش کرد پیوندی بنیادین و نظام‌مندی میان جمهوریت و اسلام برقرار کرده و الگوی جدیدی از «جمهوری اسلامی» را ارائه نماید. الگویی که ضمن پذیرش جایگاه و نقش مردم در نظام سیاسی، وجه دینی آن را نیز، حفظ کرده و در ساختار حکومتی نهادینه نماید. مهم‌ترین نماد این وجه، رهبری جمهوری اسلامی است که منصبی دینی، سیاسی به شمار می‌رود و از نظر مبانی ریشه در منصب رهبری جامعه‌ی اسلامی دارد که با پیامبر اکرم^(ص) آغاز گردید و طبق اعتقاد شیعه در امامان معصوم^(ع)

ادامه یافت و این مسؤولیت در عصر غیبت بر عهده فقیهان و عالمان دین است. علاوه بر منصب رهبری، نهادهای دیگری مانند مجلس خبرگان، شورای نگهبان و برخی نهادهای دیگر از مهم‌ترین مجراهای اعمال حاکمیت دین در این ساختار سیاسی به شمار می‌رود.

در مجموع باید گفت: به دلیل تقلیدی و واراداتی بودن نظام جمهوری در بسیاری از کشورهای اسلامی و عدم انطباق آن با اسلام و ویژگی‌های این کشورها، به نظر می‌رسد؛ آن‌ها اغلب با نوعی بحران در نوع و ساختار حکومتی خویش مواجهند. تا زمانی که کشورهای اسلامی نتوانند، الگوهای حکومتی ویژه و متناسب با ماهیت دینی و مقتضیات خاص خود را طراحی نمایند، دنباله‌روی غرب باقی خواهند ماند و مشکلات دموکراسی غربی را البته به مراتب بیش‌تر بر دوش خود حمل خواهند کرد. کشورهای اسلامی به دلیل ماهیت دینی خود، لازم است، مدل حکومتی متناسب با خود را داشته باشند و به نظر می‌رسد؛ بهترین نوع حکومت برای این کشورها جمهوری اسلامی است.

منابع

۱. آژرون، چارلز روبر (۱۳۶۵)، تاریخ معاصر الجزایر، ترجمه منوچهر بیات مختاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۸۲)، دانش نامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ نهم.
۳. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و مجیدی، محمد رضا (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران، نشر قومس، چاپ اول.
۴. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۶)، مبانی سیاست، تهران، انتشارات توس، چاپ هفتم.
۵. اسعدی، مرتضی (۱۳۶۹)، جهان اسلام، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
۶. امامی، محمد علی (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارت، چاپ اول.
۷. امین، سید حسن، «تاریخچه‌ی جمهوری خواهی در ایران»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۱۷۱ - ۱۷۲.
۸. برزگر، کیهان (۱۳۷۹ الف)، «ریاست جمهوری بوتفلیقه؛ آغاز عصری جدید در الجزایر»، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره‌ی ۲۳، پاییز، صص ۶۹ - ۹۰.
۹. _____ (۱۳۸۱ ب)، «تونس در دوران بن علی: تلاش در جهت گذار از دوران سنتی به دوران مدرن»، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره‌ی ۱، (پیاپی ۲۹)، بهار.
۱۰. بهشتی، محمد حسین (۱۳۸۰)، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، انتشارات بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، چاپ سوم.
۱۱. تامسون، الکس (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا، ترجمه علی گلیانی و احمد بخشی، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
۱۲. حاجی یوسفی، امیر محمد و سلطانی‌نژاد، احمد (۱۳۸۶)، سامان سیاسی در عراق جدید، به‌کوشش امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۱۳. خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۸۰)، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۸۰.

۱۴. خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۶۸)، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۵. راسخ، حمید (۱۳۷۶)، «نظامیان در بحران دهه‌ی ۹۰ الجزایر»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره‌ی ۴، زمستان، صص ۱۰۷۸ - ۱۰۵۱.
۱۶. ساجو، امین‌ب. و گروهی از نویسندگان (۱۳۸۴)، جامعه مدنی در جهان اسلام، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول.
۱۷. شافعی، بدر حسن (۱۳۸۲)، الجزایر: یک دهه بحران، ترجمه سید شاهپور حسینی، نشریه‌ی مطالعات خاورمیانه، ضمیمه‌ی زمستان، صص ۶۶ - ۵۷.
۱۸. شکرو اوغلو، هانی (۱۳۹۵)، سقوط امپراطوری و تولد جمهوری؛ نگاهی به نقش آتاتورک در پیدایش ترکیه، ترجمه‌ی رضا جوادی، تهران، لوح فکر، چاپ اول.
۱۹. شولز، رینهارد (۱۳۹۱)، نگاهی نو به تاریخ جهان اسلام، ترجمه امیر بهرام عرب احمدی، تهران، سازمان انتشارات پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۲۰. عمید زنجانی (۱۳۹۱)، عباس‌علی، حقوق اساسی تطبیقی: حقوق اساسی کشورهای غربی و کشورهای اسلامی، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم.
۲۱. فلاح توتکار، حجت و پریش، محسن (۱۳۹۱)، «مواضع علما در برابر جمهوری رضا خانی»، جستارهای تاریخی، سال سوم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۶ - ۸۹.
۲۲. گلدتورپ، جی. ای (۱۳۷۳)، جامعه شناسی کشورهای جهان سوم؛ نابرابری و توسعه، ترجمه جواد طهوریان، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۲۳. لاپیدوس، ایرام (۱۳۸۱)، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران، انتشارات اطلاعات، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، چاپ اول.
۲۴. لوئیس، برنارد (۱۳۸۶)، «گذار به دموکراسی در ترکیه»، ترجمه آراز امین ناصری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۶، شماره ۲۳۷ و ۲۳۸، صص ۲۳ - ۴.
۲۵. مار، فب (۱۳۸۰)، تاریخ نوین سیاسی عراق، ترجمه محمد عباس‌پور، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۲۶. مصلی‌نژاد، غلام‌عباس (۱۳۸۳)، پایان جمهوری خواهی در ایران، تهران، نشر قومس، چاپ اول.

۲۷. مطلبی، مسعود (۱۳۹۵)، «بازشناسی نقش و جایگاه ارتش در تحولات سیاسی - اجتماعی مصر؛ پیش و پس از سقوط دولت مرسی»، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۲۶ - ۱۰۳.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
۲۹. میرزاده، فرامرز (۱۳۹۵)، «گذار به دموکراسی: نقش و تاثیر ارتش در تحولات مصر (۲۰۱۱ - ۲۰۱۳ م)»، فصل‌نامه سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، صص ۲۲۷ - ۱۹۹.
۳۰. نانت، ژاک (۱۳۷۹)، تاریخ لبنان، ترجمه اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۳۱. وود، آلن تامس (۱۳۸۴)، دموکراسی‌های آسیایی، ترجمه زهرا زهرایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، شرکت کتاب‌های جیبی فرانکلین، چاپ اول.